محیط اجتماعی نظامی گنجوی، شاعر و متفکر بزرگ ایرانی، یکی از نوابغ نادر گذشته است که فعالیت خلاقه او، یک مرحله مشّخص و اساسی در تاریخ ادب فارسی است.میراث غنی و چند جانبه و وسیع او، که ویژگیهای علمی و شاعرانه و کیفیت‏های وابسته به آنها را منعکس می‏کند، حاکی از نمونه‏های واقع گرایانه هنری شگفت انگیز است.

فعالیت خلاقه نظامی با توجه به عمق محتوای آن، و صور خیال و شخصیتها و هدف اخلاقی آن، منحصر به فرد است.ارائه استادانه شخصیت انسانی، احساسات و عواطف بشری، شادی و اندوه او، آرزوها و تمنّاهای طبیعی او، مسائلی‏اند که در آثار نظامی مطرح و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است و در همه موردها با آرمانهای اجتماعی شاعر، در هم آمیخته است.تجسسّ روان شناختی در جهان معنوی بشر، توجه به نگرانیها، تجارب، آشفتگیها و هدفهایش-همه اینها در اشعار نظامی مفهومی فیلسوفانه و اخلاقی می‏یابد.

نظامی پدیده شگفت انگیز سده ششم هجری شمسی است.شاعر در یک خانواده‏ معمولی دیده به جهان گشود ولی شهرتی جهانی یافت.آثار خلاقه او، با توجه به حجم و گسترش و تاثیر آن، محدود به مرزهای زمان و مکان مشخصی نمی‏شود.و نظامی از همان اندیشه‏های انسانی و آرمانهای بشری الهام گرفته است که امروز نیز الهام بخش هنرمندان معاصر است.

محال است بتوان به بررسی آثار مردی ادیب بدون توجه به زمینه اجتماعی، اقتصادی عقیدتی و فرهنگی که در به وجود آوردن یک شاعر و تکامل او نقشی مهم داشته است پرداخت.شاعر به منزله شهروند محیطی است که در آن زندگی می‏کند و آن را می‏آفریند و به عنوان شهروندی متفکر قلب او هم زمان با نبض عصرش می‏تپد.

دوران نظامی را، در واقع باید دوران تجدید حیات در سرزمین زادبومی او دانست. تبریز، شماخی، گنجه به عنوان شهرهای محل عبور بازرگانان، و باکو به عنوان بندر تجاری اهمیت اقتصادی و نظامی فراوان به دست آورده بودند.تجارت داخلی و خارجی افزایش یافته بود.اگر چه آذربایجان در مجموع یک سرزمین کشاورزی بود، ولی به تدریج حرکت جمعیت از روستا به شهر آغاز شده بود.فشارهای روحی و معیشتی، کشاورزان را به شهرها می‏کشاند و در آنجا برای گذران زندگی خانواده خود، به ناچار به دنبال یادگیری حرفه‏ای می‏افتادند.

در بخشها و استانها، فلزات گرانبها، مانند طلا و نقره و مس و آهن، استخراج می‏شد.باکو، از روزگار باستان به سبب نمک و نفت شهرت داشت.ماهیگیری و شکار تکامل یافته، و شکار، به نوبه خود، موجب تولید و به عمل آوردن پوست شده بود.آذربایجان به سبب باغهای میوه، تاکستانها و دشتهای مزروعی و عالی خود شهرت داشت.اما از این ثروت وافر سرزمین بومی، چیز زیادی نصیب مردم نمی‏شد.نابرابری هم در شهرها و هم در روستاها به چشم می‏خورد.هم کشاورزان و هم شهروندان از آفات بیدادگری و استبداد و رشوه خواری و گرسنگی رنج می‏بردند.در نتیجه در بسیاری از نواحی کشور، شورش و آشوب بر پا می‏شد و تصادماتی رخ می‏داد.تکامل سریع بازرگانی، برقراری روابط مختلف با نقاط دیگر جهان، فرصتهای عظیمی را برای پیشرفت سریع علم و فرهنگ فراهم ساخت.

زبان اصلی که در شعر به کار می‏رفت فارسی بود.از آغاز سده هفتم، مناطق شرقی زیر سلطه خلفای عباسی بود.از آنجا که ایرانیان در روی کار آمدن عباسیان سهمی مهم داشتند، توانسته بودند بسیاری از مشاغل دولتی را در اختیار خود بگیرند.در حکومت عباسیان، حکام بسیاری از مشاغل دولتی را در اختیار خود بگیرند.در حکومت عباسیان، حکام بسیاری از ایالتها و منطقه‏ها ایرانی بودند و به همین مناسبت زبان فارسی رونق جدی داشت.در سده‏های سوم و چهارم هجری اگر چه عربی اهمیت خود را به عنوان زبان علمی و دینی و علوم الهی هنوز حفظ کرده بود، در شعر، زبان فارسی برتری یافت.در سده پنجم، با حرکت عظیم سلجوقیان از شرق به غرب، گسترش بیشتری یافت و شعر فارسی تا حدودی به تشویق فرمانروایان سامانی و غزنوی نضج گرفت. شاهنامه، که سنتهای قهرمانی ایران باستان را احیاء کرد، مدون شد و سپس به نظم در آمد.

سلجوقیان از گذشتگان خود نه تنها سازمان دولتی که میراث ادبی عظیمی را به زبان فارسی به ارث برده بودند و آن را در همه نقاط تحت سلطه خود، اشاعه دادند.شعر فارسی در طی حکمروائی سلسله ایرانی سامانیان در استانهای شرقی(ماوراء النهر، خراسان)رواج یافت.ولی در زمان سلسله‏های ترک زبان غزنوی و سلجوقی، زبان فارسی به عنوان یک زبان ادبی در منطقه وسیعی از هندوستان گرفته تا آسیای صغیر گسترش یافت.

فارسی که زبانها و گویشهای محلی را از رواج انداخت جنبه‏ای عام یافت.در دوره شروانشاه و ایلدگز(در سده ششم هجری)زبان«انجمن شاعران»، فارسی بود و شرکت کنندگان در این گونه انجمنها، در به کار بردن فارسی با یکدیگر رقابت می‏کردند.همین نکته درباره ادبیات(مکتوب)که در خارج از کاخها و بیشتر در شهرها به وجود آمد نیز صدق می‏کرد.

البته ادبیات شفاهی آذربایجانی، در سده ششم، به طور متمایز از ادبیات مکتوب، مانند سده‏های پیشین، به زبان آذربایجانی بومی، وجود داشت.بهترین نمونه‏های اشعار عامیانه به وجود آمد و بسرعت از شهری به شهر دیگر، و از کشوری به کشور دیگر، دهان‏ به دهان انتقال یافت.در میدانها و بازارها، در برابر مردم، آواز خوانان محلی، افسانه‏های «دده قور قوت»، قصه لیلی و مجنون، «عشق جاودانی فرهاد»داستانهایی درباره اسکندر و کارهای قهرمانی بابک را، به زبان بومی خود می‏خواندند.افسانه سرایان قصه‏های شگفت انگیز را به زبان محلی، برای همشهریان خود نقل می‏کردند که، ریشه در روزگار باستان داشت و مادران بر بالین گاهواره کودکانشان لالادیها را به زبان مادری خود می‏خواندند.این بود به طور خلاصه تصویری تاریخی و اجتماعی و فرهنگی از عصر نظامی.

زندگی و کار شاعر در خانواده مردی شهر نشین، که ساکن شهر باستانی گنجه و به نام یوسف زکی فرزند موید بود، تولد یافت.پدر و مادرش او را الیاس نام نهادند، ولی به عنوان نظامی گنجوی در تاریخ، جاودان ماند.کاتبان ناشناخته، بعدها، آثار او را تحت عنوان خمسه گرد آوری کردند که، از نمونه‏های زوال ناپذیر هنر ادبی به شمار می‏رود.مخزن الاسرار، خسرو و شیرین، لیلی و مجنون، هفت پیکر، و اسکندر نامه که از دو بخش تشکیل یافته یکی شرف نامه(مربوط به حرکت ظفر نمون قشون اسکندر)و اقبال نامه(درباره زندگی بعدی اسکندر)او را شاعر فنا ناپذیر جهان ساخت.

فعالیّت خلاقه شاعر گواه تربیت مکتبی کامل اوست.منطق، پزشکی، حقوق، هیات، و علمی که در قرون وسطی در خاورمیانه تکامل یافته بود یعنی ستاره شناسی زمینه معلوماتی را تشکیل می‏داد که نظامی در آنها، طبع آزمایی کرده است.وی به تاریخ، فلسفه و علوم الهی توجه خاص داشت.و آنها را با ذوق و شوق فراوان می‏آموخت.از جوانی به شاعری علاقه داشت، و بر اثر استعداد و مجاهدت منحصر به فرد خود، توجه مردم را به خویش جلب کرد.این موضوع با توجه به میراث ادبی او روشن می‏شود:

سخن گفتن بکر جان سفتن است

نه هر کس سزای سخن گفتن است

بدین دلفریبی سخن‏های بکر

بسختی توان زادن از راه فکر

(شر فنانه)

کسی کو جواهر بر آرد ز سنگ

بدشواری آرد سخن را به چنگ

(اقبال نامه)

بیا گو شب ببین کان کندنم را

نه کان کندن که خود جان کندنم را

بهر در کز دهن خواهم برآورد

زنم پهلو به پهلو چند ناورد

(خسرو و شیرین) بدون شک نظامی مجموعه‏ای از اشعار غنائی یعنی دیوانی مرکب از غزل، قصیده، رباعی، ترکیب بند، ترجیع بند و مانند آنها داشت، ولی تنها بخش کوچکی از این میراث به ما رسیده است.بخشهای اندکی از اشعار غنائی او را که در اختیار داریم نشان می‏دهد که شاعر در سراسر حیات خود، اشعار غنایی را همراه با اشعار حماسی بزرگ می‏سروده است.

گل زندگی او یعنی همسر محبوبش آفاق، از سوی فرمانروای در بند، به نشانه احترام عمیق و قدردانی از اشعار غنائیش، به صورت هدیه نزد او فرستاده شد، امّا شاعر او را کنیز به شمار نیاورد و به زنی گرفت ولی او را خیلی زود از دست داد.زیبای«قبچاقی»نظامی در جوانی در گذشت، ولی شاعر پیوسته و بارها، از او به عشق شتاب آور و مایوس کننده خود در آثارش یاد کرده است.آفاق کودکی به دنیا آورد که او را محمد نام نهادند.از آثار نظامی پیداست که، این پسر به شاعری و هنر علاقه‏ای وافر داشته است.

گنجه در آن زمان، به عنوان یکی از پایتختهای امیران ایلدگز به شمار می‏رفت. اقامتگاههای اتابکان و مراکز بسیاری از سازمانهای دولتی، در گنجه قرار داشت.احتمال دارد که در کاخهای باشکوه امیران ایلدگز، بسیاری از شاعران می‏زیستند و کار می‏کردند.جشنها و مراسمی که در قصرها بر پا می‏شد، احتمالا شاعر جوان را به سوی خود می‏کشاند.نظامی که مردی تربیت یافته و دارای استعدادی شگرف بود، برای نشان دادن استعدادهای خود، همه فرصتها را در اختیار داشت.اما نمی‏خواست در این راه پیشقدم شود.و به زودی به این نتیجه رسید که، زرق و برق خارجی فریبنده است، و پیش‏ از آن به قصرها نزدیک شود، از آنها، دوری جست.خلوص نیّت و تدبیر به او فرمان می‏داد که«به نان جوین بسازد، ولی سلطان خانه خود»باشد.

مرا کاشکی بودی آن دسترس

که نگذارمی حاجت کس به کس

(شر فنامه) اما شاعر برای تامین معاش خود، به وسیله‏ای نیاز داشت.و بنابراین، مجبور شد که اشعاری برای فرمانروایان بسراید و به آنها اهداء کند.ولی حتی در این اشعار از گوشزد کردن عدالت و حقیقت به فرمانروایان خودداری نمی‏کرد.شهرت او به عنوان شاعر، نه تنها در سرزمین بومی‏اش آذربایجان گسترش یافت، بلکه در بسیاری از نقاط دور دست نیز منعکس شد.شمار ستایش کنندگان هنرش روز به روز و سال به سال بالا گرفت و شاعر از شهرت خود برای نجات فضیلت و زیبایی از چنگال بدی و زشتی استفاده می‏کرد.

سرچشمه‏های الهام-آرمانها شگفتیهای هنر نظامی وابسته به افکار و جنبه‏های زیبایی شیاسی پیشینیان نامدار او بود.از یک سو، آهنگهای آواز خوانان محلی را می‏شنید، به قصّه‏ها و افسانه‏های داستان سرایان با لذت بسیار، گوش می‏داد و از طرف دیگر، اشعار مردم قوم خود و اشعار اقوامی را که از لحاظ تاریخی، اجتماعی و فرهنگی به آنان وابسته بودند، می‏خواند و فرا می‏گرفت. در آثار یوسف حاجب خاص، به موضوعات بسیاری بر می‏خوریم، که نظیر آن در اشعار نظامی آمده است.مساله عدالت در کوتادگوبلیک، موضوع اصلی اشعار نظامی را تشکیل می‏دهد.نظامی شاهنامه را بارها خوانده بود.و سراینده این اثر حماسی بزرگ را، آموزگار خود می‏دانست درباره فلسفه عمر خیام می‏اندیشید و روحیه سرکش و اعتراضات اجتماعی را در اشعار غنایی و خاقانی، سخنان دل خود می‏دانست.

بر طبق نیازهای ادبی و سیاسی و اجتماعی زمان، نظامی، مانند بسیاری از شعرای دیگر معاصر خود، به زبان شعر می‏سرود، و به همین مناسبت طی مدت کوتاهی در خاورمیانه شهرت یافت.موضوعات اشعارش نیز وسیع بود و به وقایع و داستانهایی از تیسفون، یونان، هندوستان و چین باستان یا بسیاری از کشورهای دیگر، مربوط می‏شد.از سرزمین بومی خود، طبیعت سحر انگیز آن، شادی و اندوه مردم و نیاکانش و شیوه زندگی آنان الهام می‏گرفت.زیبائیهای دشتهای مغان را، که پوشیده از گلهای سوسن و شقایق بود و جویبارهای خنک و جنگلهای باردا Barda را می‏ستود.نیروی تخیل شاعر، اسکندر را به باردا، می‏کشاند و او را وا می‏داشت که در برابر نوشابه، زنی آذربایجانی که از میان مردم برخاسته بود سر تعظیم فرود آرد.آیا این همان شیرین، بانوی اغواگر نبود که، در بیداری روحانی شاه ایرانی نقشی قاطع داشت؟لیلی و مجنون نظامی در جهان جاویدان شدند.شاعر که از آسمان آبی گنجه و دره‏های سرسبز، و کوههای سر به فلک کشیده پر آبشار، دریاچه سحر آمیزی گوی گل‏ Gog-Gol ، کوهپایه‏هایی که در آنجا، غزالان و آهوان می‏چریدند، الهام گرفته بود.

جالب توجه آن که نظامی غالبا کلمات و عباراتی مانند«ترک»و«ترک چهره»را تقریبا در همه اشعارش به کار می‏برد.شاعر، از این کلمات و عبارات به عنوان «آذربایجانی»و«خاص آذربایجانیان»استفاده می‏کرد و آنها را؛به مفاهیمی مانند «آسمانی»، «زیبایی»و«دلاوری»مربوط می‏دانست.پرهیزگاری یکی از عوامل عمده مشخصّه نظامی است.وی به این جنبه برجسته«من»ادبی خود، در بسیاری جاهای آثارش تأکید و خود را به خوانندگان چنین معرفی می‏کند:

بار همه می کش ار توانی

بهتر چه ز بار کش رهانی

(لیلی و مجنون) در این جا نظامی به صوفیان نزدیک می‏شود.اما، همان گونه که مشهور است، صوفیگری، هرگز به صورت مکتب فکری یکپارچه‏ای در نیامد.جناح مترقی آن، متکی بر وحدت وجود، مدافع روشنی در مقابل تاریکی بود.پرهیزگاری و جوانمردی را می‏ستود به تبلیغ عدالت می‏پرداخت و هر گونه نابرابری اجتماعی را، محکوم می‏ساخت،

در صورتی که جناح عقب افتاده آن، آنچه را واقعی و انسانی بود انکار می‏کرد.و عقاید اسرار آمیز و مرتاضانه را پشتیبانی می‏نمود.

نظامی همیشه با جنبه‏های منفی صوفیگری که ریاضت کشی و زندگی سخت را تبلیغ می‏کردند مخالفت می‏ورزید و این نکته به وسیله شواهدی به اثبات می‏رسد.بدون تردید، نظامی به عنوان یکی از افراد عصر خویش به خدا معتقد و به بخشایش او متکی بود، زیرا خدا را آفریننده بشر و تاجی بر سر آفرینش می‏دانست و همچنین اعتقاد داشت که خداوند به بشر حکمت آموخت، و قدرت احساس و نیروی درک پرهیزگاری و زیبایی را به او عطا فرمود.وجود خدا، در زیباییهای زمین، متجلی است.نظامی در همه«مقاصد معمول»، بخشی از ذات حق را می‏دید.روابط«جزء و کل»، خاص و عام در آثار نظامی از نظریات وحدت وجودی ناشی می‏شود، که در نحوه تفکر اجتماعی و فلسفی در خاورمیانه در سراسر قرون وسطی تاثیر به جای نهاد.اما نظامی، در ضمن، از این عقاید، برای پیشبرد مقاصد خود استفاده می‏کرد.به عقیده او انسان با نزدیک شدن به زیبایی و پرهیزگاری و روشنایی، تا به مرز الوهیت عروج می‏کند.

تضادهای زندگی فئوالی، ستم مداوم بر مردم، زور گویی و بیداد گری، قتل افراد بیگناه، در نتیجه تحریکات درباری باعث افسردگی شاعر می‏شد و نوعی حالت بدبینی در او به وجود می‏آورد.اما رویهم رفته، فلسفه بدبینی و نومیدی، به عنوان یک جنبه برجسته اشعار نظامی، به چشم نمی‏خورد.نظامی دارای روحیه‏ای خوشبین بود و در آثار خلاقه خود از همین موضع آغاز می‏کرد.به عقیده او«زندگی به خاطر زیبایی و سعادت آفریده شده است.»و این مطلب، اساس نظریات جهان بینی او را تشکیل می‏داد.

شاعر از مردم می‏خواهد که حتی در بدترین اوضاع، تسلیم بدبینی نشوند.استقامت ورزند و برای نیل به روزهای سعادت آمیز، بکوشند.می‏گفت:«اراده داشته باش.کسانی که فاقد آنند، به مثابه حشراتی هستند که بر روی زمین می‏خزند.هرگز از آه و ناله کاری بر نمی‏آید.»

پایین طلب خسان چه باشی

دست خوش ناکسان چه باشی

گردن چه نهی به هر قفایی

راضی چه شوی به هر جفایی

چون کوه بلند پشتیی کن

با نرم جهان در شتیی کن

چون سوسن اگر حریر بافی

دردی خوری از زمین صافی

خواری خلل درونی آرد

بیداد کشی زبونی آرد

می باش چو خار حربه بر دوش

تا خرمن گل کشی در آغوش

نیرو شکن است حیف و بیداد

از حیف بمیرد آدمیزاد

(لیلی و مجنون) زندگی نظامی نمونه‏ای از بردباری، غرور، دانایی و اراده و عظمت و استعداد پایان ناپذیر اوست.واقعیت برون ذاتی و اصول شناخت آن، تعلیم منطقی قدرت مطلق معرفت، غنای روحانی«من»و ظرفیتهای خلاّقه را می‏توان موضوعات اصلی جهان عقاید نظامی دانست.

هر اثر نظامی، که جداگانه مورد بررسی قرار گیرد.نظمی، ادبی-جامعه شناسی و ادبی -روانشناسی، درباره«من»بشر و، راجع به تکالیف و وظایف«من»در زندگی، فعالیتهای ذهنی و احساسی و سازنده بشر است.بشری که خلاق است، می‏اندیشد، عشق می‏ورزد، و مورد محبت واقع می‏شود و به هیجان می‏آید و کوشش می‏کند، در نظر نظامی مقدّم است.در این اشعار، انسان علی رغم وابستگی طبقاتی خود، شخصیت می‏یابد و بر اعمال و اراده خود حاکم است.مسائل مربوط به انساندوستی در اشعار نظایم در سده ششم، جنبه‏های فلسفی جدید به خود می‏گیرد، و به صورت نیروی عمده‏ای در ادبیات در می‏آید.انساندوستی نظامی پیوستگی نزدیکی با عقاید مردم گرایانه او دارد.بدون تردید، می‏توان گفت که نظامی از معدود شاعرانی بود که در کنار مردم و محرومان در شده ششم، قرار داشت.بیشتر شخصیتهای آثار شاعر، از میان افراد عادی انتخاب شده و از نظر عقل و پاکی روح و اراده، ممتازند، و در بیشتر موارد، از لحاظ این صفات، برتر از شاهان و فرمانروایان هستند.ماهیت خسرو و احساسات پست او، در مقایسه با فرهاد آشکار می‏شود که مردی عادی و مظهر نیروی روحی و جسمانی مردم به شمار می‏رود.

برای تکمیل تصویر خسرو به عنوان یک شخصیت داستان، شاعر به فرهاد نیاز دارد که شعر را از نقطه نظر فکری که در آن است هدایت می‏کند، و به روشن ساختن هدف عمده نویسنده یاری می‏رساند.در این جا مردم دوستی در شعر نظامی، به خوبی آشکار است.عمارات بلندی که به دست سنمار \* ساخته می‏شود مجلل و با شکوه است، ولی سرنوشت افرادی که در زیبا ساختن آن عمارات می‏کوشند چه خواهد بود؟فرهاد قربانی دروغی مهلک می‏شود \*\* سنمار سختی کشیده را از فراز بام عمارت بلندی که بنا کرده بود و به پایین می‏افکنند.بدین ترتیب، نظامی تنفر خود را از استبداد و بی رحمی، آشکار می‏سازد و علیه کسانی که خون بیگناهان را بر زمین می‏ریزند اعتراض می‏کند.

نظامی به عنوان شاعری مردمی، در آثارش سخن از«بیگانگان بیمار»و«پیران اندوهگین»به میان می‏آورد.کلام او، به سلاحی علیه جهان نابرابر، که بر اساس بیدادگری پایه گذاری شده است، تبدیل می‏شود.«انسان»بودن افتخار بزرگی است.«انسان»باید پرهیزگار و جوانمرد باشد.به سبب همین صفات است که می‏گویند بشر تجسم خداوند بر روی زمین است.در مورد حرص و آز برای مال دنیا می‏گوید که مال و ثروت، بسیاری از افراد بشر را، فاقد صفات عالی انسانی می‏سازد.از آدمیت چیزی باقی نمانده است، بویژه در نهاد کسانی که کشور را زیر سلطه خود دارند.مناظر وحشت انگیز افعال کسانی که مردان دیو صفت نامیده می‏شوند و«گوهر انسانیت»را از دست داده‏اند، رعب آور است.

هنر نظامی آئینه زمان اوست.شاعر بر همه معایب اجتماعی و روانی جامعه، زمان خود می‏تازد، و این کار را با طرح ریزی آثاری، که به طور مستقیم گذشته تاریخی را، مجسم می‏سازد یا با کمک قوه تخیل، انجام می‏دهد.

(\*).معماری رومی که قصر خورنق را برای نعمان بن منذر ساخت.نعمان برای آن که وی کاخی نظیر یا بهتر از آن، برای دیگری نسازد دستور داد که او را از فراز آن قصر، به زمین افکنند.فرهنگ فارسی.

(\*\*).اشاره به دروغ پیر زن در مورد مرگ شیرین، و در نتیجه خود کشی فرهاد.دایرة المعارف فارسی.

شاعر از معایب زندگی جامعه خود انتقاد می‏کند، و قتل و غارت متداول ناشی از آن نوع زندگی را، محکوم می‏سازد.همچنین به حرص و آز، جاه طلبی فساد انگیز، لاف و گزاف افراد به شیوه‏ای طنز آمیز و زنده، حمله می‏برد.

اما شاعر تنها به عرضه کردن بدیهای زمان اکتفا نمی‏کند، بلکه در صدد یافتن راههایی برای از بین بردن بدیهاست، و به تبلیغ عقاید روحی و اخلاقی خود می‏پردازد.نه تنها فرد، بلکه جامعه به تمامی، می‏تواند بر اثر تکامل روحی و اخلاقی، به کمال برسد.تکامل روحی و اخلاقی به منزله پیروزی«پرهیزگاری»و«روشنایی»و رساندن انسان به«پایه خدایی»است.

شاعر در سراسر دوره فعالیّت خلاقه خویش، در اندیشه یک زندگی معقول، با هدفهای فراوان، و همچنین در فکر بشر و جامعه کمال یافته بود، و امید داشت که لااقل بخشی از کمال مطلوب او، به وسیله تعلیم دادن تهذیب روحی و اخلاقی، صورت گیرد. بنا به گفته شاعر، هر گاه بارقه‏ای در بشر از گوهر انسانیت»یافت شود، امکان بیرون راندن تاریکی از روح او وجود دارد.سپس، جرقه‏ای ممکن است روشن شود، اما اگر بدی در طبیعت فرد، یا در زندگی جامعه ریشه دوانده باشد و بارقه امیدی به چشم نخورد، فرد و جامعه محکوم به فنا خواهند بود.

در عصر نظامی، و تا مدتها پس از آن، در ادبیات سخن از آرمانها و کشمکشهای بشر، برای زندگی بهتری که ناشی از تکامل تاریخی است، به میان نمی‏آمد.در قرون وسطی اشعار شرقی بیشتر شامل مطالب عاشقانه بود، و فرضیه تهذیب اخلاقی و تکامل اجتماعی از مشخصات آن به شمار می‏رفت.نظامی نخستین شاعر بزرگی بود که این فرضیه را، با اندیشه خیال پردازانه خود غنی ساخت.در جامعه پر تناقض او فرضیه تهذیب اخلاقی در دست نظامی مفهوم و جهت تازه‏ای یافت، و این شاعر بزرگ آن را به صورت یک نظام کامل شعر و فلسفه درآورد و آن را، در خدمت جامعه و آثار خلاقه خویش به کار گرفت.

عقاید اجتماعی نظامی در ادبیات خاورمیانه، به منزله استادی بزرگ، در نشان دادن صور خیال، به شمار می‏رود.برای درک بهتر عقاید نظامی و جنبه شاعرانه هنر او، باید به عمق جهان درونی صور خیال پی ببریم، و هر یک از آنها را، از لحاظ روان شناختی، جداگانه مورد بررسی قرار دهیم.تنها در آن صورت است که می‏توانیم مجنونی را که نظامی توصیف می‏کند بشناسیم که شهید و قربانی عشق به شمار می‏آید که معشوقش لیلی را، بالاترین هدف، و سعادت زندگی خویش می‏پندارد.در دنیای جهل و ظلمت و تاریک اندیشی، مجنون، مانند ستاره زهره است که اندکی در آسمان تیره می‏تابد و سپس ناپدید می‏شود.صدها و هزارها تن از افرادی که اسیر آرمانهای سرکوفته اخلاقی و آداب و سنتهای کهن هستند از درک احساسات پاک و عالی او عاجزند.شاعر فاجعه این قهرمان را تصادفی نمی‏داند، بلکه در جستجوی ریشه‏های روانی و اجتماعی آن است و در می‏یابد که آن فاجعه، ناشی از تناقضات روحی و اخلاقی میان فرد و محیط تاریخی او است. کشمکشی که در اینجا در می‏گیرد، کاملا غیر عادی است، زیرا جنبه روانشناسانه دارد. مجنون علیه تمامی جامعه و اصول اخلاقی آن شورش می‏کند.باید دید که اصول اخلاقی جامعه پیروز می‏شود یا نه؟ولی فاتحان، لیلی و مجنون هستند، و این، پیروزی جسمانی نیست بلکه پیروزی معنوی است.آداب و سنتهای زمان، همه اعضای جامعه را کور، و افکار آنان را مسموم ساخته است.

هر یک از افراد جامعه، به صورت اجرا کنندگان بردبار قواعد اخلاقی نامعلوم زمان درمی‏آیند، بی آن که خود به علت واقعی آن بیندیشند، و هر یک از آنان، دستخوش نوعی افسردگی عاطفی و روحی می‏شوند.آنها از عشق صادقانه و عالی دو فرد جوان به شگفتی می‏افتند و در درستی اصول اخلاقی که از نیاکان آنان باقی مانده است، شک و تردید می‏کنند.

نظامی عشق را می‏ستاید، و آن را کمال اعتلای روح می‏داند، مفهومی که والاتر از زندگی مادی است.هنر نظامی، هنر زمان او است.یعنی هنگامی که وضع بی ثبات روحی‏ انسان را تعبیر می‏کند و از این نقطه نظر، او را با شکسپیر می‏توان مقایسه کرد.گفته است:

از او خواستم که قلبم را جریحه دار نکند.

و بوسه‏ای به من ارزانی دارد، و نگذارد که از دلم خون بچکد.

دلدار پذیرفت و گفت به از این چیست و، شرمگینانه

صورت خود را نزدیک من آورد و گفت:مبوس!

در این جا، تصویری عاشقانه می‏بینیم که حتی در این روزگار، لطف و جاذبه خود را از دست نداده است.به نظر می‏رسد که شاعر می‏خواسته است که جهان روانشناسانه قهرمانان خود را، روشن سازد.چهار مصرع بالا، لحظه‏ای از ملاقات دو عاشق را نشان می‏دهد که شاعر در کمال استادی احساسات و عواطفی که بر قلب آنان حاکم است، به تصویر می‏کشد.

کشیشهای مسیحی، عشق را«گناه»می‏شمارند ولی اسلام، عشق شهوت آمیز را، محکوم می‏سازد.این دو گانگی را درباره عواطف طبیعی بشری در آثار نخستین نمایندگان دوره رنسانس در اروپا می‏توان دید.قهرمان شعر معروفت پترارک(کنسنرا Konscnenera )، گرفتار بحران عاطفی عمیقی است.از یک طرف، لائورا، را زنی دنیوی می‏شمارد و از عذابها و لذتهای این عشق شادمان می‏شود و از طرف دیگر، نگران عشق خویش است، و«شور و هیجان زمینی»را گذرا می‏داند و از مریم مقدس می‏خواهد که گناهش را ببخشد.این دو گانگی را در اشعار نظامی نمی‏توان دید.هنگامی که مجنون را افراد قبیله به کعبه می‏برند تا او را از بیماری عشق شفا بخشند، مجنون ضمن آن که حجر الاسود را می‏بوسد، از خدا می‏خواهد که آتش عشق لیلی را در دل او فروزان‏تر سازد.غزلیات و رباعیات نظامی درباره عشق، و دو داستان«لیلی و مجنون»، «خسرو و شیرین»به منزله سرودی درباره عظمت عشق پاک و انسانی است.شاعر به صورتهای مختلف عواطف بشر و به شادیها و اندوه‏های روح او، سخت علاقه‏مند است.در آثار خلاقّه نظامی، عشق، محتوایی گسترده‏تر می‏یابد و آن عبارت از یک محتوای اجتماعی-اخلاقی و جامعه شناسانه است.در این جا عشق، سرچشمه قهرمانی و فداکاری است، و به انسان ابتکار و نیرو می‏بخشد(مانند عشق فرهاد)، در اشعار نظامی، عشق، به عنوان یک مفهوم فلسفی جلوه‏گر می‏شود، و آدمی را جاودان می‏کند، و از آدمی بتی می‏سازد.نظامی عشق و انسان شناسی را یکی می‏داند.چنین اعتلای روحی تنها، ویژه شاعران دوره تجدید حیات است.

مساله زن در آثار نظامی مورد توجه قرار می‏گیرد.در قرون وسطی، زن به عنوان چیزی زنده، و منبع سود به شمار می‏آمد، و نخست برده مطیع پدر و مادر، و سپس، شوهر خویش می‏شد.و زنان را به عنوان هدایا می‏فرستادند.وضع زنان مدتها پیش از نظامی، و مدّتها پس از آن، چنین بود.سرنوشت غم انگیز مادران و زنان، شاعران و متفکران بشر دوست را، به رقت در می‏آورد.سرگذشت لیلی، که حاکم بر عواطف خود نبود و به عنوان قربانی سنتها و اصول اخلاقی زمان خود شد و مانند غنچه‏ای پیش از شکفتن پژمرده گشت، نمونه زندگی قهرمانانه هزاران زن بیگناه به شمار می‏آید که در عنفوان شباب در گذشتند.آیا شمار زنانی مانند لیلی، که در زندگی ناکام ماندند، کم بود؟ مجنون آن اندازه شجاعت داشت که لااقل، درباره عشق خود، با نرگس و شقایق نعمان سخن بگوید و آنها را با اشک خود، آبیاری کند.

نظامی بر حال او رقّت می‏آورد و تاسف می‏خورد از این که زمان این مخلوق زیبا را، زبون و تیره بخت ساخته است، و می‏خواهد که در افکار معاصرانش با نیروی سحر انگیز هنر خود رسوخ کند.و پیوسته از خود می‏پرسید که چرا سرنوشت زن باید غم انگیز باشد؟زیرا

«شیر هم شیر بود، گر چه به زنجیر بود.»

به عقیده او، زن در صورت لزوم می‏تواند، سوار بر اسب شود و مانند نوشابه شانه به شانه شیر مردان در صحنه نبرد، بجنگد.

دریا دریا گهر برآمیخت

کشتی کشتی ز دیده می‏ریخت

می‏خورد غمی به پرده

غم خورده و را غم نخورده

(لیلی و مجنون)

چو دانست نوشابه کان تند شیر

هراسان شد از تندی آمد بزیر

بدو گفت کای خسرو کامگار

بسی بازی آرد چنین روزگار

منم شیر زن گر تویی شیر مرد

چه ماده چه نر شیر وقت نبرد

چو بر جوشم از خشم چون تند میغ

در آب آتش انگیزم از دود تیغ

(شر فنامه) خواننده، از تصاویر زنانه کاملی که نظامی به دست می‏دهد، به حیرت می‏افتد.در آنان، عزم و نجابت و شجاعت آشکار است.زن می‏تواند کارهای خارق العاده عرضه کند و دارای استعدادهای سرشار باشد.زن مادر نوابغ است.و قهرمانان زن و مرد را در دامان می‏پرورد و افکار و احساسات عالی را در انسانها، پرورش می‏دهد.بشر از بسیاری لحاظ، مدیون این مخلوق مقدس است.نظامی زن را، شریف‏ترین موجود می‏شمارد.و آن را، با مرد، دارای حقوقی متساوی می‏داند.و استعدادها و قابلیتهای او را به صورتی مطلوب، عرضه می‏کند.تصاویر جاودانی که نظامی پیش روی ما قرار می‏دهد در تاریخ ادبیات خاورمیانه، پایگاهی ارجمند دارد.

روانشناسی شاعر نظامی، هنگامی که تضادهای درونی قهرمانان خود را نشان می‏دهد نیز منحصر به فرد است و خواننده را، شیفته خود می‏کند.به نظر می‏رسد که شاعر می‏خواهد با پیوستن شخصیتهای داستان به وسیله صفات روحی مختلف و به وسیله کشمکشهای روانشناسانه، به جهان هیجانان آنان راه یابد.صورتهای خیال، از جنبه‏های مختلف مانند تناقضها، تضادها و تشابهاتی که مکمل یکدیگرند.به نظر می‏رسد که عشق پاک فرهاد، با هیجاناتی که بر دل شیرین حکمفرماست هماهنگی دارد.اما شیرین نمی‏تواند عشق فرهاد را بپذیرد، هر چند به او احترام می‏گذارد و نسبت به او دلسوزی می‏کند، زیرا کاملا سرسپرده عشق نخستین خود، یا بهتر بگوییم، سر سپرده، کمال مطلوب عشق خویش است.

هدف شاعرانه نظامی در این جا، آشکار ساختن محتوای تربیتی عشق و احساسات پاک است.در واقع، عشق کمال مطلوبی شیرین، خسرو را از گناه مبّرا می‏سازد و او را به صورت مردی در می‏آید که دارای صفات اخلاقی عالی است.مرحله تکامل و تطهیر یعنی تغییراتی که در خسرو صورت می‏گیرد، به وسیله نظامی به طرزی متقاعد کننده و با مهارت بسیار توصیف می‏شود.فرهاد چون خورشید، گرم بود.عشق او آخرین مرحله عشق به شمار می‏آمد.خورشید و نور، هر کس را جذب می‏کند.مردی که، روشنی را در تاریکی می‏جوید دلیر است.تاریکی را روشن ساختن مستلزم شجاعت است.نظامی در خسرو و شیرین خواسته است که این معمای هنری را حل کند و آن را با استعداد نبوغ آمیزش انجام داده است.کشف شاعرانه نظامی در همین جا بود.کوششهایی چند، در راه ایجاد چنان شخصیتهای مختلف، حتی مدتها پس از نظامی، در تاریخ ادبیات شرق، به عمل آمد.تنها در آثار نمایندگان مشهور رنسانس اروپایی بود که، کشف شاعرانه، نظامی ادامه یافت و به منتهی درجه، خود رسید.

بدون تردید، نظامی هنگامی که احساسات و عواطف قهرمانان را ابراز می‏دارد، خود را محدود به جنبه‏های متضاد شخصیتها نمی‏کند.مثلا در لیلی و مجنون همگونی و برابری احساسات، آشکارتر و بیشتر به چشم می‏خورد.عشقی که در این جا توصیف می‏شود.از لحاظ محتوی با عشق موجود در خسرو شیرین فرق دارد.قهرمانان لیلی و مجنون با توجه به صفات روحی آنان، از همان آغاز، به هم شباهت دارند.اما از آن جا که شعر بر پایه اصول کاملا متفاوت پی‏ریزی شده است، قهرمانانی که می‏کوشند به هم بپیوندند، به هم نمی‏رسند.

دستاویزهای ذهنی و مضمونها نکات ظریف، طرحها، در حل ادبی مساله«جهان درونی»قهرمانان داستانها در آثار خلاقه نظامی کمال اهمیت را دارد.شاعر، به جزئیات توجه نشان می‏دهد.این نیز یکی از جنبه‏های استادی نظامی است، که شعر، به ویژه شعر حماسی، را غنی می‏سازد.در این جا، یک منظره روانشناسانه، کوچک کافی است که قهرمان را مشخص کند آیا گفتگوی خسرو و فرهاد را، که واقعه‏ای ضمنی از منظومه خسرو و شیرین است به یاد دارید که پاسخهای مختصر و کوتاهی است که بیش از دو یا سه کلمه را در بر ندارد.آنها مانند گلوله‏هایی هستند که به هدف می‏خورند، ولی در ماوراء آنها، معانی عمیق و جهان شاعرانه گسترده‏ای وجود دارد.این جمله‏های مو جوز شکسته و قطعه قطعه، ذات هوش و جهان معنوی و نیروی عشق فرهاد را با صور خیال شاعرانه مجسم می‏سازد.

ایجاز، یکی از جنبه‏های شگفت انگیز هنر نظامی است.نظامی برای بیان هنرمندانه یک اندیشه، به دنبال واژه‏ای می‏گردد که بعدها، هدف شاعر و مفهوم عمیق متن را، برای خواننده، به تمامی، آشکار می‏سازد.به این ابیات از لیلی و مجنون گوش کنید:

نالنده ز روی دردناکی

آمد سوی آن عروس خاکی

در حلقه آن حظیره افتاد

کشتیش در آب تیره افتاد

(لیلی و مجنون) عروس خاک اگر بدر منیر است

به دست باد کن امرش که پیر است

(خسرو و شیرین) «عروس خاکی»، عبارتی موجز است.و نه تنها کوتاه و مختصر به نظر می‏آید، بلکه در بر گیرنده محتوایی وسیع و معنایی عمیق است.لیلی مرده است.مادر بیچاره او، موی کنان بر مرگ تنها دختر خود، زاری می‏کند و او را به خاک می‏سپارد.مجنون همه اوقات خود را در کنار«عروس خاکی»می‏گذراند و در انتظار لحظه‏ای است که، به محبوب یعنی آن«عروس خاکی»بپیوندد.تاثیر این بیان، فراوان و گیراست.

در اشعار نظامی، گاهی کلمه‏ای کافی است که جوهر حادثه‏ای را نشان دهد، و تصویری را مشخص سازد.نظامی ضمن توصیف قهرمان داستان خود، از صور خیال دریا، در اسکندر نامه استفاده می‏کند:

سبک مادر مهربان دستبرد

گرامی صدف را به دریا سپرد

که از تخم شاهان و گردنکشان

همین یک سهمی سر و مانده نشان

(شر فنامه)

در افکند کشتی به دریای چین

که دید ست دریای کشتی نشین

(اقبال نامه) اسکندر و دریا!بشر و طبیعت!آیا رابطه درونی و هماهنگی موضوع، و صور خیال را در می‏یابید؟ آیا اسکندر، با عظمت و غرور و نیروی معنوی و درونی خود، در مقایسه با دریا، با طبیعت سرکش و طوفانی و امواج خروشان و عظمت آن، مشابه نیست؟نیروی ایجاز نظامی چنین است.

استفاده نظامی از صور خیال، که آن را از طبیعت اقتباس می‏کند، یعنی تصویرهای عینی و به کار بردن آنها، به صورت وسیله‏ای ادبی منحصر به فرد و بی نظیر است.در آثار او، تنها به توصیف محض طبیعت بر نمی‏خوریم.طبیعت به منزله یک نمونه مهم زیبائیهای زمینی، به اشعار او راه می‏یابد.زمین، کوهها، درّه‏ها، ابرهای سیاه و خاکستری، ستارگان چشمک زن، آسمان، ماه، ستاره، سپیده دم، تاریکی شب، نسیم صبح-همگی هدف یک توصیف شاعرانه ویژه قرار می‏گیرند.شاعر، با استفاده از وسایل مختلف و نکات ظریف، در هنر واژه پردازی، مناظر بسیاری از طبیعت را به تصویر می‏کشد. تزیینات ظریف لغوی، بهار را زنده می‏سازد، که دختر زیبای طبیعت است.صفحات و ابیات، از بوی خوش گلهای بهاری، عطر آگین است.نغمه آرام جویبارها به گوش می‏رسد.وصف پژمردگی گلها و درختان در پاییز، حالت افسرده‏ای در خواننده ایجاد می‏کند، صدای برگهای زردی را که بر زمین می‏ریزد می‏شنویم.از آن رو اندوهگین هستیم که آهنگ گوشنواز بلبل را که عاشق با وفای بهار و گل است، نمی‏شنویم.

اما نظامی از وصف طبیعت، به عنوان یک زمینه بیرونی برای اشعار خود استفاده نمی‏کند.وی به طبیعت شخصیت می‏بخشد، وصف هر پدیده طبیعی، برای یک منظور ادبی، یک هدف اجتماعی است، و به طور مستقیم با غیر مستقیم، با شخصیتهای عمده داستان، و زندگی و اخلاق آنها، پیوستگی دارد، شاعر با کمک شخصیت بخشیدن به طبیعت، صور خیالی ابتکاری به دست می‏دهد.زندگی طبیعت با زندگی بشر، هماهنگ می‏شود.و طبیعت، به صورت دوست صمیمی بشر درمی‏آید.بشر که می‏تواند به ضربان قلب خود، و طوفان‏های نهفته خویش گوش دهد، با توصیفات طبیعی که چندین رنگ دارد به گفتگویی صمیمانه می‏نشیند.تصویر طبیعت، در اندیشه‏ها و احساسات بشر، سهیم است و به خواننده یاری می‏رساند که«من»درونی بشری را که یک مرحله تکاملی روانشناسانه پیچیده‏ای را طی می‏کند، آشکار سازد.

شعر حماسی آذربایجانی کهن، در آثار خلاقه نظامی به کمال خود می‏رسد.ولی اشعار بزمی، بر اشعار حماسی، غلبه دارد.انسان باید برای نشان دادن شادی و اندوه زندگی، روحی حساس و برای آشکار ساختن عیبها و بدیها، اراده‏ای آهنین داشته باشد. جاذبه‏بزمی، که شامل عوامل بالاست در اشعار نظامی فراوان است.و باید به عنوان یکی از جنبه‏های عمده آثار خلاّقه شاعر شمرده شود.خمسه عبارت از وحدت آثار حماسی و بزمی است و این در صورتی است که اشعار بزمی کمی را که از او به دست ما رسیده است، به حساب نیاوریم.پیروی از سبک اشعار بزمی، نوعی سادگی و زیبایی به موضوعات اصلی اشعار نظامی می‏بخشد، و گاهی به طور موفقیت آمیزی جای دریافت حماسی را می‏گیرد.طرح و ترکیب اشعار یا با استفاده از روایت، یا به وسیله امکانات اشعار بزمی، به خواننده عرضه می‏شود.

می‏توان گفت که شاعر به همه گونه‏های کهن شعر شرقی، سروده است.و آنها را از لحاظ محتوی و شکل غنی ساخته و کیفیات تاه بسیاری به آنها، افزوده است.نظامی بهترین نمونه‏های غزل و رباعی و قصیده را خلق کرده است.مخزن الاسرار، که به صورت‏ رساله‏ای ادبی و فلسفی و تربیتی است از شماری داستانهای کوتاه تشکیل شده است. خسرو و شیرین، لیلی و مجنون، هفت پیکر، اسکندر نامه همگی در طرح و محتوایشان به منزله داستانهایی به شعر هستند.شاعر، تکامل وقایع مربوط به قهرمانان داستان خود را، از لحاظ زمان و مکان، محدود می‏سازد.روایت در چار چوب طرح، جریان دارد.و طرح به نوبه خود، به بسیاری اجزاء تشکیل دهنده، تقسیم شده است بخشهای طرح اصلی، به طور منطقی به هم وابسته‏اند و یکی بدنبال دیگری، می‏آید و به کار طرح اصلی مجموعه ادبی می‏خورد.بخشهای متوالی، یا بر پایه علت به معلول و یا بر اساس معلول به علت، ساخته شده است.در این جا، روابط زمانی و مکانی، به هم وابسته است.

نظامی در اشعار حماسی خود، غالبا از یک روایت فرعی استفاده می‏کند.این اضافات و روایات فرعی، به شاعر کمک می‏کند که موضوع یا مسائلی را که در سراسر فعالیّت خلاّقه‏اش، خوانندگان را به تعجب وا می‏دارد، با آنها در میان بگذارد.این امر، هرگز ترکیب و طرح اصلی را نمی‏گسلد، بلکه آن را تکمیل و تهذیب می‏کند.

قوه تخیّل نظامی، طرحهای او را زیبا می‏سازد.نیروی تصوّر هنرمندانه‏اش، در خدمت یک هدف عملی و کمال مطلوب اخلاقی است که بر واقعیت تکیه دارد. بنابراین، هیچ عنصر یا شخصیّت تصادفی، در اشعار نظامی نمی‏یابیم، که انتزاعی و غیر واقعی باشد.وی کمتر از پیشنیان خود، از شیوه‏های ابتکاری مرسوم استفاده می‏کند، هر چند این امر در اشعار غربی و شرقی متداول بوده است.جنبه‏ها و آثار اسطوره‏ای در اشعار او کم‏تر دیده می‏شود.برای مقایسه می‏توان به اشعار فردوسی، توجه کرد که، شعرهایش کاملا سنتی است.این جنبه، که از نوع شعر معلوم می‏شود، در دو بخش عمده از شاهنامه که حوادث مربوط به پیش از شاهان را، توصیف می‏کند، به چشم می‏خورد، زیرا شعر فردوسی، شعر پهلوانی حماسی است.در این جا مردم، از سیصد تا پانصد یا حتی هزار سال عمر می‏کنند و با هیولاهای سه سر و یا هفت سر می‏جنگند و سحر و معجزه نیز نقش مهمی دارد.زال، فرزند سام، پدر رستم اساطیری، به وسیله سیمرغ پرورش می‏یابد.ماران بر دوش ضحاک می‏رویند و مطالبی از این دست.

روایت نظامی، صریح و پر شور است.و آن را می‏توان جزء ترکیب کننده‏ای از داستان دانست.قصه‏ها و شخصیتها ثابت نیستند، بلکه پویا هستند، و ضمن تکامل نمایانده می‏شوند.تجربه و تحلیل شخصیتها از طریق جستجو در، جهان درونی و روحی آنها، انجام می‏گیرد.نظامی تنها، تضادها و تناقض‏ها را، نشان نمی‏دهد، بلکه مراحل تکامل آنها را، جلوه گر می‏سازد.تدابیر ادبی که مورد استفاده شاعر قرار می‏گیرد، به درد این هدف می‏خورد.در این جا، شاعر، شخصیت را، به عنوان شرح زندگی یک فرد، به مفهوم روانشناسانه آن، عرضه می‏دارد.

اشعار مربوط به احساسات و روان، در کمال لطافت، در اشعار نظامی آورده شده است.آشکار ساختن ماهیت اجتماعی، تجربه زندگی قهرمانان داستان، از طریق فرایند روانشناسانه، یکی از بهترین جنبه‏های داستان به شمار می‏رود.

آثار خلاقه نظامی نه تنها پیشرو شعر فارسی در قرون وسطی، بلکه پیشتاز شعر سراسر خاورمیانه بشر به شمار می‏رود.وی زیرکانه اصول زیبایی شناسی و قهرمانی را، به هنر خود افزوده و شماری تصویرهای جاودانی از کمال مطلوب قهرمانی و عشق، به دست داده است.اشعار نظامی چه در اشعار بزمی، و چه در خمسه او هر دو به منزله سروده‏هایی درباب عظمت روح، و فریبندگی درونی، بیرونی، روانی، جسمی و اجتماعی بشر است. هر چه در بشر وجود دارد ظاهرش، نحوه تفکرش، رفتارش، هگی باید زیبا باشد.این ماهیت اصلی هنر نظامی است.ستایش زیبائیهای زمینی، موضوع اصلی شعر نظامی و نقطه آغاز آن است.قصه‏ها و رابطه‏ها، تناقضات، عقاید متضاد و یکپارچه، اندوه و شادی آدمی، پیروزی‏های روحی و عاطفی، محرومیتها و ناکامیها پیاپی، به طور مستقیم یا غیر مستقیم، در طرحهای نظامی به هم پیوسته است و به نقطه آغاز خود، باز می‏گردد، و در پیرامون این مفهوم زیبا شناسی، گرد می‏آید و در آن به کار می‏رود.

در تهیه این مقاله از منابع زیر استفاده شده است:

الف)لاتین:ب)فارسی: 1.علیزاده، 404.(ترتیب دهنده متن علمی و انتقادی)، له و الکساندر ویچ تاقوروف مصحح متن علمی و انتقادی، شرفنامه، به تصحیح ی.ا.برتلس، باکو، فرهنگستان علوم شوروی، 1947.2.بابایف، ف.(ترتیب دهنده متن علمی و تدقیقی)خسرو و شیرین، به تصحیح ی.ا.برتلس، 1947. 3.علی اصغر زاده، علی اوغلی و بابایف(متن علمی و انتقادی)، لیلی و مجنون، به تصحیح ی.ا.برتلس، آذربایجان شوروی، بی‏تا.

پایان مقاله